

## سنخ‌شناسی انتقادی رویکردهای مطالعات توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی

غفور جرجانی<sup>۱</sup>، مسعود مطلبی<sup>۲</sup>، رحمت‌الله امیراحمدی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۷

### چکیده:

انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران معاصر، یکی از گام‌های بلند ایرانیان در راستای استقلال، رهایی از استبداد، نیل به آزادی و جمهوریت و به عبارتی دستیابی به توسعه سیاسی بشمار می‌آید. در راستای تبیین، تحلیل و توصیف توسعه سیاسی به عنوان یکی از اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی در سال‌های پس از انقلاب مطالعات زیادی انجام شده و آثار بسیاری منتشر شده است. هدف تحقیق حاضر که با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی انتقادی به رشته تحریر درآمده است سنخ‌شناسی و شناسایی چرایی کثرت و تنوع مطالعات مرتبط با توسعه سیاسی است. در راستای هدف فوق این سوال مطرح می‌شود که مطالعات توسعه سیاسی در ایران مبتنی بر چه رویکردهای مطالعاتی صورت گرفته است؟ نتایج و یافته‌ها تحقیق بیانگر این مهم می‌باشد که بدون شناخت رویکردهای مطالعاتی «جامعه‌شناسی سیاسی»، «اقتصاد سیاسی»، «فرهنگ سیاسی»، «روان‌شناسی سیاسی» و «فقهی» فهم دقیقی از توسعه سیاسی در این گونه از مطالعات بدست نخواهد آمد و چرایی کثرت و تنوع دیدگاه‌ها و نبود تصویری دقیق از توسعه سیاسی در ایران به رویکردهای مطالعاتی فوق برمی‌گردد.

**واژگان اصلی:** سنخ‌شناسی انتقادی، جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد سیاسی، روان‌شناسی سیاسی، روش فقهی، توسعه سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mmtp2006@yahoo.com

۳. استادیار علوم اجتماعی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

## مقدمه

امروزه روز، توسعه سیاسی به عنوان یکی از زیربنایی‌ترین مسائل جوامع در حال توسعه از جمله ایران محسوب می‌شود؛ موضوعی که علاوه بر فعالیت‌های سیاسی این جوامع، همه فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنها را تحت تأثیر قرار داده است. افزون بر این، تجربه برخی جوامع نشان داده که ثبات و پایداری نظام‌های سیاسی چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی در گروی تحقق، تحکیم و نهادینه شدن دموکراسی و توسعه سیاسی است. از این رو آشکار می‌شود که اهمیت توسعه سیاسی به عنوان یکی از ابعاد توسعه به گونه‌ای است که بحث درباره چگونگی تحقق و یا موانع شکل‌گیری آن به یکی از مهمترین مباحث نظری و مطالعات تجربی در ایران تبدیل شده و اندیشمندان و دانش پژوهان حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی و سیاسی را به این عرصه کشانده است.

در این راستا تهیهٔ سنخ‌شناسی از مجادلات فراوان علمی و دانشگاهی و نیز مطالعاتی در حوزه توسعه سیاسی با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی انتقادی هدف این مقاله می‌باشد که برآمده از یک پژوهش علمی است. از آنجاییکه این دسته از پژوهش‌ها با نمایاندن وجوه کمی و کیفی تحقیقات صورت گرفته در زمینه‌ای خاص راهگشای محققان آتی است، توجه بدان‌ها ضروری و بایسته به نظر می‌رسد. این امر دربارهٔ آثار مرتبط با موضوع توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران که از جایگاهی ممتاز برخوردارند اهمیتی دوچندان دارد. البته این پژوهش تنها به تحلیل زمانی و موضوعی کتبی پرداخته است که در فاصله زمانی ۱۳۵۷ لغایت ۱۴۰۲ شمسی در پیوند با موضوع توسعه سیاسی به زبان فارسی نگاشته و یا ترجمه شده است.

## تأملات مفهومی و نظری

### الف) مفهوم شناسی و چیستی توسعه و توسعه سیاسی

ورود مفهوم توسعه سیاسی در ادبیات سیاسی سابقه طولانی ندارد و نهایتاً به تحولات سیاسی جهان پس از پایان جنگ دوم جهانی برمی‌گردد. از جنگ جهانی دوم به بعد، مفهوم توسعه سیاسی به طور مکرر دستخوش تغییر و تحول شده است و هم اکنون نیز اتفاق نظر بر محدودده تعریف آن وجود ندارد. در ابتدا، سیاستمداران و سیاست‌سازان دربارهٔ مفهوم توسعه سیاسی سخن گفتند. سپس اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و پژوهشگران سیاسی به بررسی آن پرداختند. این مفهوم در

عرصه سیاست و علم سیاست جایگاه مهمی دارد. با این حال، «هنوز ابهام و عدم صراحت زیادی در مورد این دانشواژه وجود دارد.» (عالم، ۱۴۰۲: ۱۲۳). بنابراین، بجاست در این مجال و قبل از ورود به مباحث اصلی، برخی از مهمترین تعاریف ارائه شده از «توسعه سیاسی» بررسی گردد. لوسین پای را باید نخستین پژوهشگر برجسته‌ای دانست که «مفهوم توسعه سیاسی» را با ژرفنگری ویژه‌ای تحلیل و نظریه‌هایی را درباره آن مطرح کرد. او کار خود را از سال ۱۹۶۳م آغاز کرد و با توجه به گسترش فرهنگی، به توسعه سیاسی از نظر پذیرش، تلفیق و اصلاح الگوهای قدیمی زندگی با نیازهای جدید می‌اندیشید. پای تأکید می‌کرد که نخستین گام در راه توسعه سیاسی، تکامل یافتن نظام دولت ملی است. او توسعه سیاسی را مفهومی اساسی می‌دانست که به تدریج، در همه جامعه‌ها گسترش می‌یابد و می‌توان از آن با عنوان «فرهنگ جهانی» یاد کرد. او در کتاب معروف خود با عنوان «جنبه‌های توسعه سیاسی» افزایش ظرفیت نظام را در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی را لازمه توسعه سیاسی می‌پندارد. پای بر این نظر است که برای تحقق توسعه مطلوب، یک نظام سیاسی می‌بایستی از یک سلسله بحران‌ها چون بحران هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت و توزیع به صورت موفقیت‌آمیز عبور کند (Pye, 1966: 39-40). دانیل لرنر<sup>۲</sup> توسعه سیاسی را به عنوان «جنبه‌ای از فرآیند تغییرات اجتماعی چند بعدی» (Lerner, 1958) و جوزف لاپالمبارا<sup>۳</sup> آن را با عنوان «دموکراسی‌سازی» تعریف می‌نماید (LaPalombara, 1963). لاپالمبارا همچنین می‌نویسد که توسعه سیاسی، توسعه دموکراسی از طریق ترویج ارزش‌های دموکراتیک در میان مردم است (LaPalombara, 1969: 1253-1275).

در مورد بسیاری از پارامترهای اصلی توسعه سیاسی چون مشروعیت و مشارکت سیاسی میان محققان علوم سیاسی اتفاق نظر وجود دارد، اما به محض آنکه این عناصر در ارتباط با جوامع و فرهنگ‌ها و ساختارهای متفاوت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند، به سادگی نمی‌توان با توجه به پارامترهای مزبور جامعه‌ای را از نظر سیاسی توسعه یافته و یا نظام دیگر را عقب مانده تلقی کرد ولی در هر صورت شاخص‌هایی را که از پذیرش بیشتری برخوردارند می‌توان چنین برشمرد:

1 Lucian W. Pye

2 Daniel Lerner

3 Joseph LaPalombara

۱. کیفیت و میزان مشروعیت نظام سیاسی و اهتمام مردم به دولتمردان (حسینی زاده، ۱۳۹۷: ۳۲۸)؛
۲. حکومت قانون و نه حکومت فرد به شکل استبدادی و دیکتاتوری و غیرشخصی بودن نظام سیاسی؛
۳. نهادسازی و ایجاد نهادهای دموکراتیک که بتوانند مشارکت حقیقی مردم را در تصمیم‌گیری‌ها و ایفای نقش‌های قاطع در محیط سیاسی - اجتماعی تضمین نمایند (ایوبی ۱۳۷۷: ۵۶).
۴. انتخابی بودن نهادهای سیاسی؛ این امر بدان معناست که اولاً منشأ قدرت در قاعده و پایه جامعه به رسمیت شناخته می‌شود. ثانیاً این حق به رسمیت شناخته می‌شود که این قدرت پایه‌ای حاکمیت بر خویش را در دست بگیرد. ثالثاً برای اعمال حاکمیت یک مکانیسم تفویض نمایندگی تعیین می‌شود. در این تفویض انتخاب باید بتواند در شرایط مناسب انجام بگیرد یعنی تمام کسانی که مایل به نمایندگی شدن هستند، از این حق برخوردار باشند و تمام افراد جامعه با حداقل شرایط تعیین شده در قانون از حق انتخاب کردن برخوردار باشند. در نظام‌های دموکراتیک برای ایجاد برابری واقعی در انتخابات تا به حدی است که به تمام احزاب کوچک کمک‌های گسترده‌ای می‌شود تا بتوانند در تبلیغات باحریفان قدرتمند خود یعنی احزاب بزرگ رقابت کنند (فکوهی، ۱۳۹۳: ۱۹).
۵. مشارکت سیاسی مردم از طریق نهادهای اجتماعی، سیاسی نظیر انتخابات مجلس احزاب و نهادهای سیاسی غیردولتی و مطبوعات و قدرت انتخاب حکومتی برخاسته از مردم بر مردم و میزان آزادی آنان؛

۶. نظارت مردم بر نهادهای سیاسی؛ البته نظارت سیاسی از یک طرف با مباحث حقوقی مرتبط است و از طرف دیگر با علوم سیاسی؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت نقطه مشترک و نقطه تلاقی دوحوزه سیاست و حقوق به شمار می‌رود. از یک سو نفس نظارت یک عمل حقوقی است و از سوی دیگر زمانی که این نظارت در قالب سازمان‌بندی سیاسی حکومت مطرح می‌شود، با اندیشه‌های سیاسی و توسعه سیاسی ربط پیدا می‌کند (عامری، ۱۳۹۴: ۱۱۳). در این راستا جامعه باید بتواند با نهادینه کردن نظارت مردمی، حوزه سیاسی را به حدی برساند که اولاً؛ نهادهای این حوزه را بتوان همچون اشخاص به زیر سوال برد و بازخواست کرد و در صورت احراز شدن خطایشان مورد مجازات قرارداد؛ ثانیاً؛ آن‌ها در برابر مردم مسئول باشند و حق مردم باشد که به تعقیب و محازات این نهادها و مسئولین پردازد از طرفی همه نهادهای حوزه سیاسی به دلیل انتخابی بودن نشان قابل تغییر هستند. اما توسعه سیاسی را نباید تنها در «قابلیت تغییر» مشاهده کرد،

بلکه منطقی باید خود تغییر را نیز شاهد بود. مهم‌ترین تغییرات باید در آنچه به «چرخش نخبگان» معروف است دیده شود. به این معنا که هیچ شخصیت حقیقی به صورت درازمدت در هیچ مقامی به جز مواردی استثنایی که پای وحدت و هویت ملی مطرح است، باقی نماند. محدود بودن قانونی دوره‌های نمایندگی برای مثال برای رؤسای جمهوری از مکانیسم‌های بسیار مفیدی است که می‌تواند توسعه سیاسی را تضمین کند.

۷. میزان اقتدار در پاسخگویی به نیازهای مردم از طریق ایجاد شبکه اداری کارآمد و فعال و حل قانونمند مشکلات و معضلات سیاسی جامعه؛

۸. شفافیت اطلاعاتی و ضمانت تداوم فعالیت آنها در حوزه سیاسی، آزادی مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی (ر.ک. دیندار فرکوش و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۵)؛

۹. حذف و نبود موانع توسعه سیاسی (تمرکز منابع قدرت؛ وجود شکافهای آشتی ناپذیر جزمیت، فقدان انگیزه موقعیت طلبی در مردم، فساد سیاسی به خاطر منافع شخصی، پراکندگی احزاب سیاسی، متمرکز شدن اختیارات و سیاسی شدن نیروهای مسلح، اسطورگرایی، احساساتی بودن، وجود تفکر افراطی درباره هویت‌های فرهنگی جوامع، محافظه کاری، سوء ظن در برابر ابتکار و...) (عالم، ۱۴۰۲: ۱۲۸-۱۲۷).

در یک جمع بندی کلی می‌توان توسعه سیاسی را این گونه تعریف کرد: توسعه سیاسی افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی بارشد دموکراسی مترادف است و هراندازه یک نظام سیاسی از انعطاف ناپذیری به انعطاف پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله روی به خود مختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش می‌یابد. نوسازی سیاسی بیشتر به برقراری تجملات سیاسی اشاره می‌کند، در حالی که توسعه سیاسی بیشتر جنبه رفتاری و بنیادی دارد. به بیان دیگر، در حالی که نوسازی سیاسی با جنبه‌های روبنایی توسعه سروکار دارد، توسعه سیاسی با دگرگونی‌های زیربنایی مربوط می‌شود. در حالی که نوسازی سیاسی با جنبه‌های روبنایی توسعه سروکار دارد، توسعه سیاسی با دگرگونی‌های زیربنایی مربوط می‌شود. سه عامل سازمان، کارایی، تعقل عملی و همبستگی ایدئولوژیک رهبران و پیروان را از لوازم توسعه سیاسی دانسته اند.

## ب) نظریه های توسعه سیاسی

تاریخچه نظریه پردازی پیرامون توسعه سیاسی به معنای دموکراسی به یونان باستان می‌رسد. اگرچه فلاسفه سیاسی یونان باستان یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو با رویکردی منفی، نظام سیاسی دموکراسی را مورد انتقاد قرار دادند اما همین مخالفت‌ها و موافقت‌ها، زمینه را برای ماندگاری اندیشه دموکراسی مهیا نمود تا پس از گذشت سده‌های میانه و پیدایش نظام‌های سیاسی نمایندگی دوباره سخن از حکومت مردم و دموکراسی به میان آید. بعدها اندیشه سیاسی جان لاک، ژان ژاک روسو و دیگر اندیشمندان جدید، رونق ویژه‌ای به تئوری‌های سیاسی بخشیدند و در سده هجدهم، روشنفکران فرانسوی با طرح پروژه «پیشرفت» که در واقع زمینه‌ساز انقلاب فرانسه بود، بسترهای تئوریک و اجتماعی را برای طرح تئوری‌های توسعه و توسعه سیاسی فراهم نمودند (وفایی، ۱۳۹۳: ۷۷).

اگرچه بحث توسعه در افق تاریخی عصر روشنگری وجود داشته و ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز داشته و تحت عنوان مقوله «پیشرفت» مطرح بوده است، اما تئوری‌های توسعه به‌طور عمده پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده‌اند. در واقع نظریات جدید توسعه از دهه ۱۹۵۰ رشد پیدا کرده‌اند (ساعی، ۱۳۹۴: ۸). در همین راستا، در سال ۱۹۵۹ «کمیته سیاست‌های تطبیقی» در آمریکا تشکیل شد تا تأخیر کشورهای جهان سوم در نوسازی را مورد بررسی و تحلیل علمی قرار دهند.

ضرورت‌های ایدئولوژیک و الزامات ناشی از نظام بین‌الملل، علاوه بر کمک‌های اقتصادی و نظامی، توجه آمریکا به کشورهای جهان سوم در بعد سیاسی را نیز ضروری می‌ساخت. در چنین شرایطی، کمک به نوسازی و توسعه سیاسی کشورهای جهان سوم در اولویت اقدامات سیاسی آمریکا قرار گرفت. بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان آمریکایی بر این باور بودند که یکی از اقدامات پیشگیرانه جهت ممانعت از پیوستن کشورهای جهان سوم به بلوک شرق و کشورهای کمونیستی، کمک به توسعه سیاسی در این کشورها است. به این معنا که این اقدام آن‌ها، از یکسو به بهبود اوضاع اقتصادی، و از سوی دیگر به روند دگرگونی‌های سیاسی، که به‌ناچار باید آن‌ها را به سوی دموکراسی لیبرال رهنمون سازد، شتاب بخشد (وفایی، ۱۳۹۳: ۷۸). در همین راستا بود که

1 John Locke

2 Jean-Jacques Rousseau

جان افکنندی یکی از موضوعات اصلی پیشنهادی به کشورهای آمریکای لاتین در برنامه «اتحاد برای ترقی» را تلاش در راه دموکراسی و آزادی معرفی کرده بود (بدیع، ۱۳۹۳: ۴۱ و ۷۹).

هرچند مکتب «نوسازی» که بر پایه اقتصاد و توسعه اقتصادی شکل گرفته بود غلبه خود بر نوسازی سیاسی را تا مدت‌ها حفظ کرد، اما به تدریج نگرش‌های جدیدی در توسعه سیاسی به وجود آمد به گونه‌ای که از سه جریان عمده در نظریات توسعه سیاسی می‌توان یاد کرد. برتران بدیع دانشمند سیاسی فرانسوی این سه جریان را این گونه معرفی می‌کند: اولین جریان در خط مستقیم توسعه‌گرایی کلاسیک قرار دارد. این جریان در پی تنظیم نظریه‌های توضیحی جهان‌شمول است و مستقیماً از سنت‌های بزرگ جامعه‌شناسی قرن نوزدهم الهام می‌گیرد. دومین جریان در پی بازسازی جامعه‌شناسی از طریق وداع با نظریه‌های کلان و روی‌آوری به نمونه‌های صوری است که به گونه‌ای انتزاعی، فقط به دنبال یافتن وجه مشترک تمامی روندهای نوسازی سیاسی است؛ و بالاخره، سومین جریان در پی آن است تا با رجوع به تاریخ، به توضیحی جامع و منحصر به فرد از توسعه سیاسی هر جامعه دست پیدا کند (بدیع، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۳).

هلیو جگورایب جامعه‌شناسی و صاحب نظر برزیلی نیز در تبیین و تعریف توسعه سیاسی یکی از جالب‌ترین تئوری‌های جامع در توسعه سیاسی را در قالب یک طبقه بندی دوگانه ارائه داده است. به نظر او گروهی از نویسندگان، توسعه سیاسی را معادل نوسازی سیاسی می‌دانند و بر شاخصه‌های همچون جهت‌گیری عقلایی، تفکیک ساختاری و قابلیت تأکید دارند و دومین گروه نویسندگان مورد نظر جگورایب نویسندگانی هستند که توسعه سیاسی را نهادینه کردن سیاسی می‌دانند. جگورایب جابجایی سیاسی، یکپارچگی سیاسی، و نمایندگی سیاسی را از نشانه‌های نهادینه کردن سیاسی می‌داند. وی در تئوری خود که ترکیبی از نظرات دو گروه دانشمندان فوق‌الذکر است، توسعه سیاسی را نوسازی همراه با نهادینه کردن سیاسی می‌داند که بطور اختصار به صورت  $(PD = M + I)$  نشان داده شده است. او جزء نوسازی سیاسی را فرآیند افزایش متغیرهای عملیاتی یک حکومت دانسته و در این رابطه از سه متغیر: «جهت‌گیری عقلایی، تفکیک ساختاری و قابلیت» نام برده است. او هر یک از این متغیرها را نیز به اجزایی تقسیم کرده و شاخص‌هایی را نیز معرفی نموده است. وی همچنین نهادینه کردن سیاسی، از سه متغیر جا به

جایی سیاسی، یکپارچگی سیاسی، و نمایندگی سیاسی استفاده کرده است. جگورایب همچنین خاطر نشان می‌سازد که لازمه توسعه سیاسی، وجود تعادل مناسب بین نوسازی سیاسی و نهادینه کردن سیاسی است. عدم تعادل، بالا بودن سطح نوسازی و پایین بودن سطح نهادینه کردن، سیستم سیاسی را ناگزیر به استفاده موفقیت آمیز از شدت عمل و زور نموده و عکس این عدم تعادل، بصورت بالا بودن سطح نهادینه کردن و پایین بودن سطح نوسازی بر قابلیت عملیاتی سیستم سیاسی اثر می‌گذارد (Jaguaribe, 1968: 52-54).

رونالد هیل چیلکوت اصاحبنظر و دانشمند سیاسی آمریکایی، نظریه‌های توسعه سیاسی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

اول: آن دسته نظریاتی که توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می‌دانند. از جمله این نظریه‌پردازان، کارل فردریک<sup>۲</sup>، جیمز برایس<sup>۳</sup>، لوسین بای، سیمور مارتین لپست<sup>۴</sup> و آرتور اسمیت<sup>۵</sup> است. این گروه در بحث توسعه سیاسی بر پارلمانتاریسم، انتخابات، کثرت‌گرایی، نظام رقابتی، اقتدار قانونی نظام یافته، آزادی مطبوعات و مشروعیت سیاسی تأکید دارند.

دوم: آن دسته از نظریه‌پردازانی که بر تغییر و توسعه سیاسی تمرکز تحقیقاتی داشته‌اند. از جمله این نظریه‌پردازان لوئیس آلفرد کوزرو<sup>۶</sup> و رابرت الکساندر نیزبت<sup>۷</sup> است. این دسته از نظریه‌پردازان توسعه‌سیاسی، بر تغییر و تحول، کشمکش اجتماعی، فراز و نشیب‌های تغییر تأکید دارند.

سوم: آن دسته از نظریه‌پردازانی که به تجزیه و تحلیل بحران‌ها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی پراخته‌اند. از جمله این نظریه‌پردازان لئونارد بایندر<sup>۸</sup>، جیمز ساموئل کلمن<sup>۹</sup>، جوزف لاپالا مبارا و سیدنی وربا<sup>۱۰</sup> هستند. این گروه بر کارکردهای اجتماعی در مسیر توسعه سیاسی، مانند پدیده ظرفیت اجتماعی - سیاسی، عدالت و تقسیم امکانات و منابع و نهایتاً سیاسی - اجتماعی، برخورد هیأت حاکم بر بحران مشروعیت تأکید دارند (سریع القلم، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۵). به عنوان مثال،

1 Ronald H Chilcote

2Karl Frederick

3James Bryce

4Seymour Martin Lipset

5Arthur Smith

6Lewis A. Coser

7Robert Alexander Nisbet

8Leonard Binder

9James Samuel Coleman

10Sidney Verba



لئونارد بایندر نظریه خود را از توسعه سیاسی حول پنج محور پیشنهاد می‌کند: ۱. تغییر هویت از هویت مذهبی به هویت نژادی و از هویت محلی به هویت اجتماعی؛ ۲. تغییر مشروعیت از مشروعیت ماوراءالطبیعی به منابع ذاتی؛ ۳. تغییر در مشارکت سیاسی از مشارکت نخبه به مشارکت توده و از شرکت در خانواده به مشارکت در گروه؛ ۴. تغییر در تقسیم مشاغل از تقسیم بر اساس موقعیت و امتیاز به تقسیم بر اساس موفقیت و لیاقت؛ ۵. تغییر در درجه نفوذ اداری و قانونی درون ساختار اجتماعی و مناطق دور افتاده کشور (بایندر، ۱۳۸۰).

آنچه از مطالعه نظریات مطروحه غربی در باب توسعه سیاسی دریافت می‌شود اینست که تمام این نظریات که در کشورهای اروپایی، آمریکایی یا آسیایی مطرح می‌شوند دارای اصول موضوعه مشترکی هستند که عبارتند از:

الف) عقل انسان بعد از گذر از دوره انفعال به فعالیت رسیده و سرنوشت و قضا و قدر و حکم الهی دیگر کارساز نیست بلکه عقل انسان فعال است، صلاح و سداد خود را تشخیص می‌دهد و می‌تواند جامعه مطلوبی را برای آسایش بیشتر با توجه به الگوی مناسب برپا سازد. بنابراین برداشت آنان از بالندگی عقلانیت، یک عقلانیت خود بنیاد است.

ب) نکته دیگر اینکه «دین» در مسیر توسعه و نوسازی نه تنها راهنما و منشور مبنایی نیست، بلکه اگر دارای کارکرد مناسبی نباشد و در برخی مواقع، مانع رسیدن به مطامع انسانی باشد و بخواهد نقش بازدارنده تقنینی یا تشریحی را ایفا کند، باید در مسیر توسعه حذف شود و جای آن را قوانین دموکراتیک بگیرد. به بیان دیگر، دین نه تنها مشروعیت بخش جامعه توسعه یافته یا در حال توسعه نیست بلکه اگر ایجاد مانع کند، باید حذف شود. از این رو کلیدواژه‌ها و شاخصه‌های توسعه سیاسی هر کدام ذیل این مبانی تعریف و تبیین می‌شوند. در حقیقت مبانی اصلی تمام الگوهای مطرح شده یکی است و فقط بناها و واژگان در ظاهر تغییر کرده‌اند.

در نهایت با بررسی مکاتب مختلف ذیل الگوی توسعه سیاسی دنیاگرا می‌توان گفت که چهار شاخصه اصلی در نظر اکثر آنان به عنوان شاخصه‌های توسعه سیاسی وجود دارد: عقلانیت اقتدار؛ مشارکت سیاسی؛ نهادسازی؛ دموکراسی (معینی پور، ۱۳۸۹: ۷۹-۷۸).

بر خلاف تعاریف اومانیستی و سکولاری نظریه پردازان غربی از توسعه سیاسی، امام خمینی (ره)، با ارائه تعریف جدیدی از سیاست و نفی معنا و عمل سیاسی غیر اسلامی بر یگانگی آن با اخلاق تأکید و تصریح دارند. از نظر ایشان، جامعه‌ای قابلیت دارد تا به توسعه سیاسی دست یابد که

سیاست و اخلاق و معنویت در آن ممزوج باشند. عمل سیاسی در یک جامعه، آن‌گاه به توسعه یافتگی و رشد رسیده است که منطبق با معنویت و اخلاق اسلامی باشد نه اینکه سیاست، اخلاق را به نفع خود توجیه کند. از نظر امام «مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست؛ یک مکتب مادی - معنوی است... مقصد اسلام و مقصد همه انبیا این است که آدم‌ها را تربیت کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۳۱). بنابراین، خاستگاه هر رویکرد سیاسی، باید اخلاق باشد و توجه به معنویت اجتناب‌ناپذیر است، چون «اساس، معنویات است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۳۳-۵۳۱).

از نظر امام وقتی جامعه به عقلانیت کامل دست یافت، احکام فقهی برآمده از منابع دینی، با رهبری ولی فقیه در جامعه اجرا و اخلاق و سیاست در هم تنیده می‌شود، حال هر فرد در چنین جامعه‌ای وظیفه دارد و مکلف است که برای حفظ نظام و رشد و تعالی نظام و به تبع آن رشد خودشان و رسیدن به سعادت الهی، در امور و مسائل این نظام مشارکت کنند. مشارکت سیاسی مردم در نظام توسعه یافته سیاسی، دیگر صرفاً برای به دست آوردن مطامع مادی و دنیوی نیست، بلکه شرکت در امور و مسائل این نظام، وظیفه و تکلیفی فراتر از حقی است که آنان به عنوان افراد یک نظام دارند. نکته دیگر اینکه در جامعه اسلامی مسئولان و سیاست‌گذاران نظام نیز بایستی با تشکیل نهادهای قانونی، نظام اسلامی را در کارآمدی هر چه بیشتر کمک کنند و البته در قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری مصالح جامعه، نظام و مردم را در نظر بگیرند. این مشارکت، سبب بروز مردم‌سالاری (دموکراسی) دینی و تحقق توسعه سیاسی می‌شود. امام اعتقاد دارند که «آنچه در غرب وجود دارد، اساساً دموکراسی نیست، بلکه نوعی استبداد پیشرفته است که عنوان دموکراسی بر آن بار شده است و تنها اسم دموکراسی را یدک می‌کشد: در غرب خبری از دموکراسی نیست، هر چند که زیاد از آن دم می‌زنند و دموکراسی اسلامی از آن کاملتر است» (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۱۴). در نظر امام (ره) مردم با مشارکت خود، حاکمانی را بر می‌گزینند که به دنبال سعادت افراد و جامعه دینی هستند نه به دنبال مطامع شخصی خود. به اموری رأی می‌دهند که به نفع دین و دنیای آنها باشد نه اینکه صرفاً امور مادی آنان را تأمین کند. ایشان در این باره می‌گویند: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتیمان بکنیم. و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم...» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱: ۳۴). در حقیقت تحقق توسعه سیاسی در نظر امام خمینی (ره)، مبتنی بر عقلانیت، احکام فقهی، سیاست اخلاقی، مشارکت تکلیف محور و رعایت مصلحت، ذیل نهادهای قانونی است. در قالب این نوع از توسعه سیاسی،

طبعاً آزادی، برابری، حکومت اکثریت، حکومت حاکمان صالح و دیگر ثمرات توسعه سیاسی نیز به دست می‌آید.

## رویکردهای مطالعات توسعه سیاسی در ایران

### الف) رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی

بنا به گفته مایکل راش اجماع‌شناسی سیاسی پوشش‌های سیاسی را با رویکرد جامعه‌شناسانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد، و به جنبه پویایی رفتار سیاسی که متأثر از پوشش‌های اجتماعی است، مثل همکاری، رقابت، ستیز، تحرک اجتماعی، عقیده عمومی، انتقال قدرت در بین گروه‌ها و بالاخره کلیه پوشش‌هایی که به نحوی در رفتار سیاسی مؤثر باشند، توجه دارد. اساساً رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی می‌کوشد پیوندهای میان جامعه و سیاست را مطالعه کند، و با تحلیل رابطه بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای سیاسی، و بین رفتار اجتماعی و رفتار سیاسی، سیاست را در زمینه اجتماعی آن قرار دهد (راش، ۱۴۰۲: ۹). بر این اساس در رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی نسبت به مقوله توسعه سیاسی که عموماً توسط جامعه‌شناسانی همچون علیرضا ازغندی، فرامرز رفیع پور، محمدرضا تاجیک، حسین بشیریه، احمد نقیب زاده، اصغر افتخاری، فاطمه صادقی و... به کارگرفته شده است بر مولفه‌های همچون «ساخت قدرت»، «ساخت طبقاتی و قشربندی اجتماعی»، «جنبش‌های اجتماعی»، «جریان‌های سیاسی»، «احزاب و گروه‌های سیاسی»، «شکاف‌ها و چند پارگی‌های اجتماعی و فرهنگی»، «جامعه مدنی»، «پارلماناریسم»، «نظام رقابتی و نظام انتخابات آزاد»، «کثرت‌گرایی»، «اقتدار قانونی نظام یافته»، «ظرفیت و کارایی نظام سیاسی»، «آزادی بیان و مطبوعات»، «مشروعیت سیاسی» و... تمرکز می‌شود.

#### جدول شماره (۱) رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی به توسعه سیاسی در کتب منتشره

نویسنده	کتاب	متغیرهای مورد تأکید
حسین بشیریه	موانع توسعه سیاسی در ایران	ساخت قدرت سیاسی، شکاف اجتماعی
- استدلال اصلی کتاب این است که تکوین ساخت دولت مطلقه همراه با گسترش چند پاره‌گی‌های اجتماعی و فرهنگی و تداوم و تقویت فرهنگ پدر سالارانه از موانع اصلی توسعه سیاسی در ایران بوده‌اند.		

حسین بشیریه	جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی	مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی، جامعه مدنی و ایدئولوژی
- استدلال اصلی کتاب این است که میان ایدئولوژی و اقتدارگرایی دولت از یک سو، و گسترش حوزه عمومی و جامعه مدنی از سوی دیگر، همواره تعارض وجود دارد و تحولاتی که اخیراً به بحران و تضعیف وجوه ایدئولوژیک و اقتدارگرایانه دولتها انجامیده، مجال بیشتری برای حوزه عمومی و جامعه مدنی پدید آورده است.		
فرزین سلیمی و عادل دانشمند	جنبش دانشجویی و توسعه سیاسی در ایران	آزادی‌خواهی، استبدادستیزی، عدالت خواهی و دینداری
- استدلال اصلی کتاب این است که مؤلفه‌های آزادی‌خواهی، استبدادستیزی، عدالت و دینداری فصل مشترک همه گرایش‌ها موجود در جنبش دانشجویی بوده و البته این «جنبش» به صورت قهری هویتی علم‌گرا و نخه‌گرایانه داشته که خود اعتراضی پنهان علیه عوام‌زدگی در سیاست بوده است. لذا سیاست توسعه سیاسی در ایران با شناسایی و راهگشایی این جنبش به بدنه نظام سیاسی امکان‌پذیر است.		
پدرام الوندی	اصلاحات و تجربه دموکراسی در دانشگاه (به روایت مصطفی معین و همکاران)	سیاست‌گذاری و مدیریت آموزش عالی
- استدلال اصلی کتاب این است که تجربه دموکراسی در دانشگاه؛ تجربه‌ای کوتاه و اثرگذار است که بسیاری از رویدادهای بعدی در نسبت با آن تعریف می‌شوند و پیش می‌روند.		
نصیر عبادپور	نهادگرایی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	کسب قدرت سیاسی، اعمال قدرت سیاسی و نحوه انفکاک قدرت سیاسی در تأسیسات نهادی جمهوری اسلامی ایران
- استدلال اصلی کتاب این است که توسعه سیاسی، مستلزم نهادینه (تر) شدن (هر چه بیشتر) قدرت سیاسی است. به موازات افزایش نهادمندی قدرت سیاسی در پنج حوزه انحصار، کسب، اعمال، انفکاک و ادغام قدرت سیاسی، شاخص‌های مختلف توسعه سیاسی هم‌چون: ثبات نظم سیاسی، مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی، حاکمیت قانون، توانایی یا ظرفیت نظام سیاسی و حقوق شهروندی ارتقاء خواهد یافت.		
فاطمه صادقی	زنان، قدرت و مقاومت در ایران پس از انقلاب	مردسالاری نهادینه شده، تبعیض جنسیتی، دموکراسی زنانه‌نگر

استدلال اصلی کتاب این است که:		
- قدرتمند شدن زنان با مناسبات قدرت و روندهای مقاومت در هر جامعه خاص نسبت دارد.		
- زنان طبقه متوسط جدید ایرانی در تلاش برای مرئی شدن در ساخت قدرت سیاسی و گذر از زیست غیررسمی که آنها را به حاشیه می‌راند، هستند.		
- جنبش زنان فراتر از تقسیم‌بندی‌های سیاسی اصلاح طلبی، اصول‌گرایی و انقلابی رفته و رادیکالیسم آن نافی مواضع و کنش‌های سیاسی متعارف است.		
عالیه طاهری‌راویزی	پستی و بلندی‌های توسعه سیاسی و زنان	عدالت جنسیتی
- استدلال اصلی کتاب این است که: مشارکت سیاسی یا ممانعت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران تابع ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی مندرج در قانون اساسی، قانون مدنی و اصول فقهی برای مشارکت سیاسی زنان در ایران می‌باشد.		
افشین حبیب زاده	مشارکت سیاسی طبقه کارگر در ایران	وضعیت طبقه کارگر، مشارکت سیاسی کارگران
پرداختن به جنبش کارگری از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و بررسی روابط میان ارکان جامعه مدنی و توسعه سیاسی، خصوصاً در دوران پس از انقلاب اسلامی، حائز اهمیت است؛ چرا که بررسی زوایای متعدد این رابطه می‌تواند موجب تقویت آن و در نتیجه افزایش مشارکت سیاسی طبقه کارگر گردد. اصلاح روابط میان ساختارهای اجتماعی و حوزه‌های زندگی سیاسی، لازمه رشد، پویایی و تاثیرگذاری طبقات اجتماعی است.		

### ب) رویکرد فرهنگ سیاسی

به رغم این که فرهنگ سیاسی به لحاظ مفهومی و محتوایی دارای سابقه کهن در بررسی سیاست و رفتارهای سیاسی است، ولی در مطالعات آکادمیک بعد از جنگ جهانی دوم به طور جدی تری مورد توجه واقع شده است. مطابق با این دست از مطالعات، فرهنگ سیاسی بر ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌هایی دلالت دارد که زندگی سیاسی براساس آن شکل می‌گیرد. به بیان دیگر فرهنگ سیاسی یک جامعه، بینش و نگرش سیاسی اعضای آن جامعه است که رابطه مردم با حکومت و رابطه حکومت با مردم براساس آن جهت می‌یابد. مهم‌ترین کتابی که رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی را به طور نظام‌مند مورد تحلیل قرار داد، «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی» اثر لوسین پای و سیدنی وربا می‌باشد. نویسندگان در این کتاب کوشیدند تا ملزومات فرهنگی توسعه سیاسی را در مطالعات خود درباره سیاست توضیح دهند. البته پای، در مقاله‌ای جداگانه با همین عنوان نیز این موضوع را مورد بررسی قرار داد (پای، ۱۳۷۰: ۳۵). بنا به گفته

«لوسین پای» فرهنگ سیاسی عبارت است از دید گاه ها، احساسات سیاسی و ادراکات، که رفتار سیاسی را در هر جامعه ای تعیین کرده و هدایت می کند. اجزای فرهنگ سیاسی یک توده انباشته و متفاوت نمی باشد، بلکه الگوهای منظم و به هم پیوسته ای است که در کنار هم قرار دارند و متقابلاً یکدیگر را تقویت می کنند (پای، ۱۳۷۰: ۳۹). آلموند، پاول و مونت در اثر مشهور «چارچوبی نظری برای سیاست تطبیقی» فرهنگ سیاسی را این گونه تعریف کرده اند: «هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش ها، احساسات، اطلاعات و مهارت های سیاسی است. آنان بر این باورند که همان گونه که ارزش ها و نگرش های افراد بر اعمال آنان تأثیر می گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر میگذارد» (آلموند و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۱).

بنا به این تعاریف، فرهنگ سیاسی، بسته به نوع جوامع انسانی فرق می کند. در جوامع توسعه یافته ممکن است فرهنگ سیاسی عقلانی، جهان گرا و معطوف به هدف سیاسی باشد؛ اما در کشورهای در حال توسعه، فرهنگ سیاسی ارزش محور است که عقلانیت مدرن را بر نمی تابد. آیا فرهنگ سیاسی موجب شکل گیری توسعه سیاسی می شود و یا این که اساساً خود مانع توسعه سیاسی است؟ در این خصوص باید گفته شود که فرهنگ سیاسی از یک سوی مانع توسعه سیاسی می شود و از جانب دیگر ممکن است رشد و شکوفایی توسعه سیاسی را در پی داشته باشد. این سخن بدین مفهوم است که توسعه سیاسی در این نگرش، به نوع فرهنگ سیاسی بسته گی دارد. کشورهایی که دارای فرهنگ سیاسی سستی اند، بواسطه خصیصه های فرهنگی چون خویشاوندگرایی، شفاهی بودن و عدم پاسخ گویی و عدم تحرک اجتماعی برای رسیدن به توسعه سیاسی با چالش ها و موانع پرشمار روبه رو اند. در مقابل، در جوامع دموکراتیک که از فرهنگ سیاسی پویا برخوردار می باشند، بواسطه خصیصه های فرهنگی چون تخصص گرایی، تحرک اجتماعی و نیروی انسانی فعال، حاکمیت قانون و میزان مشروعیت نظام زمینه ها و بسترهای شکل گیری توسعه سیاسی مساعد است. آنچه آنکه در جدول شماره (۲) آمده است دال سیونگ یو، مهرداد مشایخی، سمیح فارسون، عباس مصلی نژاد، رضا فاضلی، ناصر فکوهی و محمود سریع القلم از صاحب نظران برجسته ای هستند که تلاش دارند با بهره گیری از رویکرد فرهنگ سیاسی به تبیین توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بپردازند. مدعای تبیینی این دسته مطالعات فرهنگی آن است که رسیدن به توسعه یافتگی سیاسی بدون ملاحظه ماهیت فرهنگ سیاسی توده مردم ایران

به آسانی صورت نمی‌گیرد (صادقی و قنبری، ۱۳۹۶: ۱۲۳). در این مطالعات، برخی افراد، فرهنگ سیاسی ایران را به دلیل دارا بودن عناصر منفی از جمله فردگرایی منفی، ضعف و یا نبود اعتماد سیاسی (عدم اعتماد به قواعد بازی، عدم اعتماد به رقبای سیاسی، بالا بودن هزینه سیاسی)، سلطه پذیری، تقلید، تقدیرگرایی و تفکر قضا و قدری، حاکم بودن فرهنگ مطلق اندیشی و کلیشه‌نگری، قانون‌گریزی، سوءظن و انزواطلبی و فقدان روحیه جمعی مانعی در برابر توسعه سیاسی قلمداد کرده‌اند. بنابراین حجم زیادی از تألیفاتی که در زمینه فرهنگ سیاسی ایران صورت گرفته، از همین منظر بوده است.

#### جدول شماره (۲) رویکرد فرهنگ سیاسی به توسعه سیاسی در کتب منتشره

نویسنده	کتاب	متغیرهای مورد تأکید
دال سیونگ یو	فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی کره و ایران	عملکرد های اقتدار گرایانه نظام سیاسی، حضور فرهنگ سیاسی سستی در فرآیندهای سیاسی معاصر کره و ایران
- استدلال اصلی کتاب این است که: در فرهنگ سیاسی مردم و الیت سیاسی دو کشور کره جنوبی و ایران درباره مشارکت و رقابت سیاسی هنوز نگرش سستی حاکم است. همچنین حضور فرهنگ سیاسی سستی را در فرآیندهای سیاسی معاصر کره و ایران به ویژه رابطه آن با عملکرد های اقتدار گرایانه نظام سیاسی به وضوح می توان دید.		
فرزانه انصاری راد	فرهنگ سیاسی نخبگان ابزاری و توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران	نخبگان فکری و ابزاری، اختلافات و تعارض های نخبگان سیاسی
- استدلال اصلی کتاب این است که: در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود رفع موانع اساسی و برخورداری کشور از منابع مادی و انسانی، عامل اصلی کندی روند توسعه سیاسی را باید در ویژگی‌ها و عملکرد نخبگان ابزاری و مدیران کشور جست‌وجو کرد. نگاه تک‌بعدی به توسعه، فقدان اجماع نظر و اخلاق سیاسی بازدارنده از عوامل کاهش شتاب توسعه سیاسی بشمار می آیند.		
محمود سریع القلم	فرهنگ سیاسی ایران	فرهنگ سیاسی کثرت گرا، عقلانیت و فردیت مثبت
- استدلال اصلی کتاب این است که: عامل تعیین کننده در شکل گیری فرهنگ سیاسی عقلایی، جدایی حوزه قدرت دولتی از حوزه اقتصاد و ثروت یابی است. تولید ثروت خارج از مدار دولت، آزادی اندیشه، تشکل سیاسی، خلاقیت و ثبات را به ارمغان می آورد. تجربه سه قرن غرب و نیم قرن جنوب و شرق آسیا، مصادیقی روشن بر این پارادایم است.		

سمیح فارسون و مهرداد مشایخی	فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	سرنوشت باوری، بی اعتمادی و همه یا هیچ باوری
- استدلال اصلی کتاب این است که: الگوهای رفتار سیاسی ایرانیان در فرایند توسعه سیاسی از برخی عناصر فرهنگ سیاسی آنان، از جمله سرنوشت باوری، بی اعتمادی و همه یا هیچ باوری ناشی می شود؛ عناصری که محصول تجربه بی وقفه استبداد داخلی و تهاجم خارجی است.		
ناصر فکوهی	از فرهنگ تا توسعه: مقالاتی در زمینه توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی	فرهنگ شهری، فرهنگ قومی - جماعتی، مبادله منفی و مخرب در فرهنگ، پولی شدن جامعه
- استدلال اصلی کتاب این است که: مفهوم توسعه سیاسی همچون مفهوم جامعه مدنی و مفاهیم دیگری نظیر آزادی بیان، مشارکت و ... در یک مجموعه فرهنگی قرار می گیرند که از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ تا امروز به گونه ای گسترده از سوی جناح های سیاسی و فکری و همچنین مسئولان و مدیران کشور ما به کار گرفته شده است. در این میان نکته ای که شاید بیش از هر چیز باید بر آن پای فشرده آن است که چه در تجربه جهانی به طور کلی، چه در تجربه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و چه سرانجام در تجربه تاریخی کشور ایران، هرگز با موقعیتی روبه رو نبوده ایم که توسعه یافتگی سیاسی، توانسته باشد به یکباره و بدون گزار از مرحله یا مراحل گوناگونی از تنش های شدید فکری و اجتماعی به وقوع بپیوندد.		

### ج) رویکرد اقتصاد سیاسی نسبت به مقوله توسعه سیاسی

در رویکرد اقتصاد سیاسی به عنوان یک حوزه مطالعاتی در بررسی فرایند توسعه و بخصوص توسعه سیاسی، نه تنها بر تعمیم متدلوزی اقتصاد به سیاست تأکید شده و اقتصاد سیاسی را به صورت «به کارگیری متدلوزی اقتصاد در تحلیل رفتار سیاسی و نهادها» تعریف می کند بلکه بر بر پیامدهای اقتصادی سیاست نیز تمرکز می شود (Weingast and Wittman, 2006). این رویکرد در فرایند بررسی توسعه سیاسی بر مولفه ها و متغیرهای همچون «رانیتیریسیم»، «ساخت سیاسی و اقتصادی»، «فساد اقتصادی»، «ریسک سیاسی و اقتصادی»، «عدالت توزیعی» تأکید دارد. فرشاد مومنی، موسی غنی نژاد، فریبرز رئیس دانا، محسن رنانی، مقصود فرستخواه، سهراب بهداد و فرهاد نعمانی از جمله نظریه پردازان اقتصادی در ایران هستند که از این رویکرد به مقوله توسعه و از جمله توسعه سیاسی توجه داشته اند. نتایج استخراج شده حاصل از تحلیل توصیفی مطالعات این نظریه پردازان، بیانگر این است که در دوره مورد بررسی در ایران، توسعه اقتصادی زمینه توسعه سیاسی را فراهم نکرده است.



جدول شماره (۳) رویکرد اقتصاد سیاسی به توسعه سیاسی در کتب منتشره

نویسنده	کتاب	متغیرهای مورد تأکید
فرشاد مومنی	اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز	برنامه‌های توسعه، نظام حکمرانی، سلطه مناسبات رانتی!
<p>- استدلال اصلی کتاب این است که: (۱) در فرایند توسعه و بخصوص توسعه سیاسی حکومت بفهمد که برای تصمیم‌گیری‌های خردورزانه باید قدرت جذب ظرفیت‌دانی‌اش را افزایش دهد، نه اینکه در جهت خلاف عمل کند؛ (۲) به واسطه سلطه مناسبات رانتی نظام تصمیم‌گیری کشور از یک سرگردانی و روزمرگی نامتعارفی در رنج است و قادر به تشخیص اولویت‌های خود نیست، (۳) مشارکت سیاسی اکسیری است که بحران‌ها را کاهش می‌دهد و امکان و قابلیت مهار شوک‌های برون‌زا را فراهم می‌کند. مشارکت سیاسی، دستاوردهای توزیعی عادلانه را تضمین می‌کند و امکان برون‌رفت از بحران‌کژکارکردی نهادی و حرکت به سمت نهادهای با کیفیت را امکان‌پذیر می‌کند.</p>		
محمد حسوندد	اقتصاد نفتی، دولت و پاسخگویی	نخبگان فکری و ابزار، اختلافات و تعارض‌های نخبگان سیاسی
<p>- استدلال اصلی کتاب اینست که: کنترل دولت بر نفت و در اختیار گرفتن آن به عنوان یک منبع رانت می‌تواند موجب شود تا حکومتی قدرتمند با ساختاری گسترده به وجود آید و در مقابل آن مردم ضعیف و عمدتاً حقوق‌بگیر دولت باشند. نظام متمرکز اداری افزایشی تصدی‌گری دولت و کاهش مشارکت مردم را به دنبال خواهد داشت که نهایتاً سبب تضعیف پاسخگویی خواهد شد.</p>		
فریبرز رئیس‌دانا	اقتصاد سیاسی توسعه	رانت نفت، طبقه متوسط، توسعه سرمایه دارانه
<p>- استدلال اصلی کتاب این است که: ریشه‌های توسعه نیافتگی سیاسی در ایران را بایستی در وابستگی به رانت نفت، حضور طبقه متوسط مرفه وابسته به مصرف، روش توسعه غرب‌گرایانه و پیوند با نظام سرمایه‌داری جهانی جستجو کرد.</p>		
محمدتقی دلفروز	اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا	دولت‌های توسعه‌گرا، ساختار اقتدارگرایانه یا شبه اقتدارگرایانه، جامعه مدنی ضعیف
<p>- استدلال اصلی کتاب این است که: در ایران بعد از انقلاب دولت دو ویژگی دارد؛ نخست پراکندگی منابع قدرت و دیگری حاکم بودن نوعی دموکراسی انتخاباتی در ایران (این عامل باعث دست‌به‌دست شدن مرتب قدرت بین گروه‌های درون نظام سیاسی و تغییرات گفتمان‌پای می‌شود) که در نهایت، این ویژگی‌ها باعث اتخاذ تصمیمات ناهمگون و عدم انسجام در تصمیم‌گیری‌های توسعه‌ای شده است.</p>		
سهراب بهداد و فرهاد نعمانی	طبقه و کار در ایران	طبقه و انقلاب، بحران اقتصادی پسا انقلابی، حاشیه‌ای شدن کار زنان، طبقات و امکانات نابرابر زندگی
<p>- استدلال اصلی کتاب این است که: در رهگذر مناسبات کار، و در مناسبات مبادله در بازار، کسانی که صاحب منابع اقتصادی اند و کسانی که نیستند، در طول زندگی‌شان، درآمدهای متمایزی در قالب سود، بهره، رانت و مزد دریافت می‌کنند. این درآمدهای متمایز ممکن است سلطه افراد را بر منابع اقتصادی دگرگون کند. در چنین</p>		

شرایطی کسانی که دست بالا را پیدا می کنند، استراتژی شان این است که مناسبات اجتماعی نابرابر و دسترسی شان به آن منابع را حفظ کنند و این خطری در فرایند دستیابی به توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران است.		
محسن رنانی	نهادهای مدنی در ایران	حکومت زدگی نهادهای مدنی
- استدلال اصلی کتاب این است که: در فرایند توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب بلوغ نهادهای مدنی اتفاق نیافتاده است. در نظر رنانی شرط مدنی بودن یک نهاد مدرن، داوطلبانه بودن، «قدرت سازماندهی» و «تولید سرمایه اجتماعی» آنهاست، در حالیکه در ایران «حکومت زدگی» آنها مهم ترین آسیب برای نهادهای مدنی بشمار می آید.		

### د) رویکرد روان شناسی سیاسی

روانشناسی سیاسی یکی از رویکردها و قلمروهایی است که می تواند به باروری و اثرگذاری علمی و عملی سیاسی در ایران کمک کند، یعنی می تواند توضیح و تفسیر بهتری از پدیده های سیاسی ارائه کند؛ چون سهم شخصیت سیاستمداران در سیاست و حکومت بسیار زیاد است و روانشناسی سیاسی می تواند این بخش را پوشش دهد. در سیاست عملی و سیاستگذاری امور هم نقش ویژگی های روانی و شخصیتی سیاستمداران تعیین کننده است، البته روانشناسی سیاسی به بررسی شخصیت های سیاسی محدود نمی شود، بلکه فرایندها و پدیده های سیاسی و رفتار سیاسی جمعی نظیر رأی دهی در انتخابات و رفتار فرد در اجتماعات انبوه را هم توضیح می دهد.

مطابق با این رویکرد، گرایش های رفتاری افراد یک جامعه اعم از نخبگان و توده ها و ویژگی های روان شناختی آن ها نقش مهمی در تحولات و تغییرات سیاسی و اجتماعی از جمله توسعه سیاسی آن جامعه دارد. پژوهشگرانی که سعی داشته با بهره گیری از رویکرد روان شناسی سیاسی فرایند توسعه بطور کلی و توسعه سیاسی بطور خاص را در جوامع درحال توسعه ای چون ایران توضیح دهند، تاکنون عمدتاً کوشش کرده اند تا مخاطبان را با محدودیت های وضع موجود در فرایند دستیابی به توسعه سیاسی همچون «ثوری توطئه»، «بدبینی سیاسی»، «احساس آشکار عدم امنیت»، «سوء ظن های فردی نخبگان نسبت به یکدیگر»، و «سوء استفاده های متقابل افراد نخبه از همدیگر» آگاه کنند و صرفاً چرایی آلام آن ها را تبیین کنند. اما کار مهم تر آن ها باید در جهت ریشه یابی عادت های رفتاری نادرست افراد اعم از نخبگان و توده ها باشد تا مسیر توسعه سیاسی هموار شود. صاحب نظرانی همچون سعید عبدالملکی، رژان حسام قاضی، مسعود تهرانی و... در تألیفات خود بر این اعتقادند که در فرایند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران بایستی گرایش

هایی همچون خلاقیت، انگیزه، مثبت‌نگری، اعتمادبه‌نفس، عزت‌نفس، امید به آینده، خودکارآمدی، سرمایه اجتماعی و سرمایه روانی در شخصیت و جامعه ایرانی تقویت شود.

#### جدول شماره (۴) رویکرد روان‌شناسی به توسعه سیاسی در کتب منتشره

نویسنده	کتاب	متغیرهای مورد تأکید
رژان حسام قاضی	مدرنیسم توسعه نیافتگی و از خودبیگانگی طبقه متوسط جدید در ایران	ایستار ذهنی طبقه متوسط جدید، خودآگاهی طبقاتی
- استدلال اصلی کتاب این است که: به لحاظ روان‌شناختی طبقه متوسط زمانی می‌تواند نقش فعالی در فرایند توسعه سیاسی- اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی ایفا نماید که این طبقه به خودآگاهی رسیده و مطالبات خود را بتواند بواسطه انجمن‌ها و احزاب پیگیری کند و به آن هویت بخشد و زمانی که این آگاهی وجود نداشته باشد بواسطه انفعال در مشارکت سیاسی و یا مشارکت به شکلی سلبی زوال نظم و عدم توسعه سیاسی اتفاق خواهد افتاد		
سعید عبدالمکی	روان‌شناسی سیاسی و توسعه	سرمایه اجتماعی، اعتماد سیاسی، امید به آینده
- استدلال اصلی کتاب اینست که گرایش‌های رفتاری افراد یک جامعه و ویژگی‌های روان‌شناختی آن‌ها، نقش مهمی در توسعه آن جامعه بطور عام و توسعه سیاسی بطور خاص دارد. فی الواقع روانشناسی سیاسی بر این تأکید دارد که در فرایند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران خلاقیت، انگیزه، مثبت‌نگری، اعتمادبه‌نفس، عزت‌نفس، امید به آینده، خودکارآمدی، سرمایه اجتماعی و سرمایه روانی باید با کمک روانشناسان تقویت شود.		
مسعود تهرانی	شخصیت و سیاست روان‌شناسی سیاسی و شخصیت اقتدارگرا	شخصیت اقتدارگرا، شخصیت دموکراتیک
- استدلال اصلی کتاب این است که: در فرایند توسعه سیاسی، شخصیت اقتدارگرا انعطاف‌ناپذیر و شکننده است. او برون‌مایه یا برون‌نگر (مسئول دانستن دیگری برای توجیه نابسامانی‌ها)، واخورده، دنباله‌رو، و دارای تفکر قالبی (کلیشه‌ای) در شیوه اندیشیدن است که از ابهام دوری می‌کند. درحالی که شخصیت دموکراتیک در رفتار اجتماعی کمتر نیاز به شبیه‌سازی بین افراد، ارزش‌ها و طرز تفکر خود با دیگران دارد. واکنش شخصیت دموکراتیک به دیگران بیشتر بر محور خود فرد می‌گردد، یعنی ارزیابی‌اش عینی است نه ذهنی و پیش‌داوری نمی‌کند. شخصیت دموکراتیک جامعه را برای همه می‌سازد در صورتی که شخصیت اقتدارگرا جامعه را تنها برای خود (و برآورده شدن آمال خود) می‌خواهد.		

## و) رویکرد دینی و فقهی

دستیابی به توسعه سیاسی برای کشورهای در حال توسعه نه تنها یک مطلوب، بلکه شناخت و آگاهی از چالش‌ها و موانع توسعه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی آن یک الزام و ضرورت به شمار می‌آید. البته ضرورت فوق برای کشورهای چگون ایران اسلامی که حیات سیاسی - اجتماعی آن تابع ضوابط و قواعد دینی است ملموس‌تر به نظر می‌رسد. گرچه برخی برداشتها از دین اسلام همانند (برداشت‌های صوفیانه) یا مقوله توسعه سنخیت و همگامی ندارد، اما تاریخ فقه شیعه گواه است که برداشت شیعی قابلیت زیادی در سازواری و قبض و بسط‌های شدید دارا است. نظر به اینکه توسعه سیاسی فرآیندی عقلانی است و اسلام نیز خود مجموعه‌ای از اصول عقلی است. لذا حداقل در تئوری منافاتی بین آن دو وجود ندارد. علاوه بر موارد فوق، احکام حکومتی که بر اساس مصالح امت اسلامی وضع می‌شود (و چه بسا منافی و مغایر با احکام دائمی یا ثانوی الهی باشد) به مثابه روزه‌ای است که از منظر آن حاکم اسلامی با بهره‌گیری از عقل و مصالح امت به مسایل نگریسته و برای رهایی از بن‌بست‌های احتمالی موجود، احکام لازم و نافذ را صادر می‌کند. چنانکه شیخ جعفر نجفی، معروف به کاشف‌الغطاء در سال ۱۱۵۴ به همکاری مصلحت‌اندیشانه با سلطنت فتعلیشاه به منظور حفظ اسلام و سرزمین اسلامی از خطر اجانب و کفار خارجی، اعتقاد داشته و اطاعت از سلطان مأذون به اذن مجتهد را به منظور حفظ بیضه اسلام جایز شمرده است (آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۵).

چه از آنجا که دین با تعیین اهداف، با وسایل سروکار داشته و تعیین وسایل نیز در زمره موضوعاتی است که با گذشت زمان متحول شده و مستلزم حکم جدید می‌شود، لذا ممکن است موضوعاتی ظاهراً مشابه در زمان‌ها و مکان‌ها مختلف دارای احکام گوناگون باشد.

تحول فکر سیاسی شیعه در گذر زمان نمونه خوبی از تطابق اسلام با نیازها و مقتضیات زمان و مکان، و نیز نشانگر انعطاف‌پذیری دین و حضور عنصر عقلانیت است. چه متعاقب طرح اندیشه مشروطیت، نگارش کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» نائینی نقطه عطفی در تکامل فکر سیاسی شیعه به شمار می‌رود. وی نظام مشروطه را منطبق با تعالیم سیاسی اسلامی و آراء فقهی شیعه قلمداد و بر مشروعیت آن استدلال نمود و در نتیجه به مفهوم حاکمیت ملی در سیستم سیاسی صحنه گذارد. تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران نقطه عطف دیگری در روند تکاملی فکر سیاسی تشیع محسوب می‌شود زیرا با تدوین قانون اساسی، مردم سالاری دینی و اصل مشارکت

توده‌ها در تعیین سرنوشت سیاسی-اجتماعی خود برای اولین بار در فرایند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران نهادینه شد. ابراهیم فیاض، عماد افروغ، علی شیرخانی، مسعود معینی پور، حسن رحیم پور ازغدی از صاحب‌نظرانی هستند که از این رویکرد به تبیین و تحلیل فرایند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایسران پرداخته اند.

#### جدول شماره (۵) رویکرد دینی و فقهی به توسعه سیاسی در کتب منتشره

نویسنده	کتاب	متغیرهای مورد تأکید
ابراهیم فیاض	مردم‌شناسی دینی توسعه در ایران (دین، فرهنگ و توسعه در ایران)	مدرنیسم، مدرنیته و پست مدرنیسم
- استدلال اصلی کتاب این است که: راهبرد توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را نه در مولفه‌های و عناصری چون مدرنیسم، مدرنیته و مادی‌گرایی بلکه بایستی در مولفه‌ها و عناصر برآمده از دین و فرهنگ اسلامی جستجو نمود.		
علی شیرخانی	دیبچه‌ای بر مردم سالاری دینی و توسعه سیاسی	مردم سالاری دینی، شریعت اسلامی و آرای عمومی
- استدلال اصلی کتاب اینست که: امام خمینی (ره) در فرایند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران سعی کرد در نقطه‌ای بین خواست مردم (آرای عمومی) و خواست الهی (شریعت اسلامی) ارتباط برقرار نماید. در فرایند توسعه سیاسی در نگاه امام خمینی (ره)، شکل حکومت نیز با مراجعه به آرای همگانی تعیین می‌شود. در نتیجه، اینجاست که ارتباط و پیوستگی دین و مردم سالاری در اندیشه امام خمینی (ره) نمود عینی به خود می‌گیرد.		
مسعود معینی پور	الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)	نفی اومانیسم، نقد توسعه انسان محور، ولایت فقیه
- استدلال اصلی کتاب این است که: الگوی غربی به دنبال ایجاد توسعه سیاسی دنیاگرا با حذف سنت، مذهب و تحقق توسعه انسان محور و نفی خدا محوری با ویژگی‌های سکولار است. اما امام خمینی (ره) به دنبال تحقق توسعه سیاسی متعالی، با محوریت خدا در نظام سیاسی است از نظر امام، توسعه سیاسی برخاسته از اصول اسلامی و الهی مبتنی بر مشارکت حداکثری شهروندان بوده و در پی سعادت دنیوی و اخروی و بهبود وضع مادی و تعالی معنوی انسان و جامعه، با هدف تقرب به خداوند و خشنودی اوست و به لحاظ مقام تحقق، دارای چهار الگوی نبوی، علوی، مهدوی (تحقق در آینده) و ولایت فقیه است.		
عماد افروغ	احیاگری و مردم سالاری دینی	دموکراسی، تئوکراسی و مردم سالاری دینی
- استدلال اصلی کتاب این است که: (۱) مردم سالاری دینی به مثابه فلسفه سیاسی نوظهور یکی از دغدغه‌های امام خمینی (ره) در فرایند توسعه و بخصوص توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ (۲) طرح مفهوم		

«جمهوری اسلامی» به مثابه پاسخی نو به سؤال کهن مشروعیت یا قانونیت یک نظام سیاسی از نشانگان توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب است؛ ۳) تشدید یکه سالاری، دولایه شدن تزویر و ریا، ابزارگرایی دینی از آسیب های محتمل در فرایند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران و نهادینه شدن مردم سالاری دینی بشمار می آید.

### نتیجه گیری

آگاهی دقیق و متقن از مطالعات توسعه سیاسی ایران نیازمند شناخت تنوع و در واقع گونه شناسی این آثار است. در ایران و در مقایسه با غرب، تألیف و یا ترجمه آثار در باب توسعه سیاسی عمر زیادی ندارد و بیشتر محدود به سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. در مطالعات توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی البته تنها با استناد به کتب منتشره در این مقطع زمانی، عمدتاً از پنج روش و رویکرد «جامعه شناسی سیاسی»، «اقتصاد سیاسی»، «فرهنگ سیاسی»، «روان شناسی سیاسی» و «دینی-فقهی» استفاده شده است. البته از حیث نظری باید گفت که به استثنای آثاری که با بهره گیری از رویکرد فقهی به رشته تحریر درآمده اند اغلب آثار علمی تولید شده در خصوص توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، به رغم رویکردهای مطالعاتی متفاوت، مبتنی بر یک نگاه تکامل گرایانه غربی هستند که دموکراسی غربی را الگوی توسعه سیاسی در ایران قرار داده است.

درباب چرایی، چگونگی و سنجش توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران هر یک از این روش ها و رویکردها بر مولفه ها و مفاهیمی تأکید دارند چنانکه در رویکرد جامعه شناسی بر مولفه ها و مفاهیمی همچون «ساخت قدرت سیاسی»، «ساخت طبقاتی و قشربندی اجتماعی»، «جنبش های اجتماعی»، «جریان های سیاسی»، «احزاب و گروه های سیاسی»، «شکاف ها و چند پارگی های اجتماعی و فرهنگی» و در رویکرد اقتصاد سیاسی بر مولفه ها و متغیرهای همچون «رانتیرسم»، «ساخت سیاسی و اقتصادی»، «فساد اقتصادی»، «ریسک سیاسی و اقتصادی»، «عدالت توزیعی» و «شفافیت اقتصادی» تأکید می شود. همچنین «فردگرایی منفی»، «ضعف و یا نبود اعتماد سیاسی»، «سلطه پذیری»، «تقلید»، «تقدیرگرایی و تفکر قضا و قدری»، «حاکم بودن فرهنگ مطلق اندیشی و کلیشه نگرایی»، «قانون گریزی»، «سوءظن» و «انزواطلبی و فقدان روحیه جمعی مولفه ها» مفاهیمی هستند که در رویکرد فرهنگ سیاسی نسبت به توسعه سیاسی بر آنها تأکید می شود. رویکرد روان شناسی نسبت به توسعه سیاسی سعی در برجسته سازی مولفه های همچون «اعتماد اجتماعی»، «شخصیت اقتدار گرا و دموکراتیک»، «عزت نفس»، «امید به آینده» و «خود کارآمدی را

دارد. «پیوند دین و سیاست»، «نفی سکولاریسم»، «مردم سالاری دینی»، «شریعت اسلامی»، «مصلحت امت» و «آرای عمومی» نیز عمده ترین مولفه های مورد تأکید رویکرد دینی - فقهی در مطالعه توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بشمار می آیند.

در مجموع وجود مولفه ها و متغیرهای گوناگون در هرکدام از این رویکردها از یکسو بیانگر این است که واقعیت های جامعه ایرانی را نمی توان در قالب یک یا چند مولفه ها و مبتنی بر انگارهای بعضاً غربی توضیح داد و از سوی دیگر تنوع دیدگاه ها و نظریه ها را در مورد توسعه سیاسی نشان می دهد. با این حال هر یک از این رویکردها می توانند در تبیین برخی از مهمترین موضوعات توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مؤثر باشند. بدیهی است هر یک دارای نقاط ضعف و قوتی هستند اما می توانند زوایای آشکار و پنهانی از توسعه سیاسی در ایران معاصر و بوزه دوره جمهوری اسلامی را روشن سازند.

## منابع

- انصاری‌راد، فرزانه (۱۳۹۵). فرهنگ سیاسی نخبگان ابزاری و توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات نوروزی.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷). نقد نظریه‌های غرب محور در توسعه سیاسی، مطالعات راهبردی، (۱)، ۵۱-۵۸.
- آجودانی، ماشاالله (۱۳۸۷). مشروطه ی ایرانی، چ ۹، تهران: نشر اختران.
- آلموند، گابریل؛ پاول، بینگهام و مونت، رابرت جی (۱۳۸۱). چهارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، چ ۳، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- بایندر، لئونارد (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بدیع، برتران (۱۳۹۳). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، چ ۷، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر علوم نوین.
- پای، لوسین (۱۳۷۰). فرهنگ سیاسی، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، ۲ (۶۰۵)، ۳۷-۴۷.
- تهرانی، مسعود (۱۴۰۱). شخصیت و سیاست روان‌شناسی سیاسی و شخصیت اقتدارگرا، تهران: نشر اختران.
- حبیب‌زاده، افشین (۱۳۸۷). مشارکت سیاسی طبقه کارگر در ایران، تهران: نشر کویر.
- حسام قاضی، روزان (۱۳۹۵). مدرنیسم توسعه‌نیافتگی و از خود بیگانگی طبقه متوسط جدید در ایران، تهران: نشر آوای نور.
- حسنوند محمد (۱۳۹۷). اقتصاد نفتی، دولت و پاسخگویی، تهران: انتشارات دادنامه.
- حسنوند محمد (۱۳۹۷). رانتیریسیم: رستنگاه ناکارآمدی و فساد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۹۷). تاملی بر مبانی مشروعیت نظام سیاسی، سیاست، ۲ (۴۸)، ۳۴۶-۳۲۷.
- دلفروز، محمدتقی (۱۴۰۰). دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا، چ ۵، تهران: انتشارات آگاه.



- دیندار فرکوش، فیروز؛ احمدزاده کرمانی، روح‌الله و الوندی، هومن (۱۳۹۱). شفافیت اطلاعاتی، کار ویژه‌ی اصلی رسانه‌های جمعی در برابر افکار عمومی (با تأکید بر هدفمندی یارانه‌ها)، مطالعات رسانه‌ای، ۷(۱۷)، ۶۵-۷۸.
- راش، مایکل (۱۴۰۲). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۱۴، تهران: سمت.
- رنانی، محسن (۱۳۹۹). نهادهای مدنی در ایران، تهران: انتشارات موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- رئیس دانا، فریبرز (۱۴۰۰)، اقتصاد سیاسی توسعه، چ ۲، تهران: نشر نگاه.
- ساعی، احمد (۱۳۹۴). توسعه در مکاتب متعارض، چ ۷، تهران: قومس.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۶). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، چ ۱۶، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۴۰۰). فرهنگ سیاسی ایران، چ ۷، تهران: انتشارات موسسه نشر فرزاد روز.
- سلیمی، فرزین و دانشمند، عادل (۱۳۹۵). جنبش دانشجویی و توسعه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات عصر مدرن.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و قنبری، لقمان (۱۳۹۶). فرهنگ سیاسی توده، دولت‌های وامانده و مسئله توسعه سیاسی ایران، دولت پژوهی، ۳(۱۱)، ۱۵۹-۱۲۳.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۵). زنان، قدرت و مقاومت در ایران پس از انقلاب، تهران: ناشر(بی‌نام).
- طاهری‌راویزی، عالیه (۱۳۹۷). پستی و بلندی‌های توسعه سیاسی و زنان، تهران: نشر گیسو.
- عالم، عبدالرحمن (۱۴۰۲). بنیادهای علم سیاست، چ ۳۶، تهران: نشر نی.
- عامری، زهرا (۱۳۹۴). نظارت سیاسی بر قدرت و کاربست آن از طریق مردم در نظام حقوقی ایران، سپهر سیاست، ۲(۳)، ۱۳۸-۱۱۵.
- عبادپور، نصیر (۱۴۰۰). نهادگرایی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نگاه معاصر.
- عبدالملکی، سعید (۱۳۹۹). هفت مقاله درباره روان‌شناسی و توسعه، تهران: ترجمان علوم انسانی.
- فارسون، سمیح و مشایخی، مهرداد (۱۳۸۷). فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ترجمه معصومه خالقی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- فکوهی، ناصر (۱۳۹۳). از فرهنگ تا توسعه: مقالاتی در زمینه توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تهران: نشر فردوس.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۹). کتاب مردم شناسی دینی توسعه در ایران (دین، فرهنگ و توسعه در ایران)، تهران: نشر شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۴۰۰). جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیزاسیون، چ ۲، تهران: نشر روزنه.
- معینی پور، مسعود (۱۳۸۹). مؤلفه‌ها و شاخصه‌های توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، ۱۲ (۴۹)، ۷۳-۹۸.
- معینی پور، مسعود (۱۳۹۱). الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)، تهران: دفتر نشر معارف.
- موسوی خمینی، امام سید روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام خمینی (ره)، ۲۲ جلدی، چ ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مومنی، فرشاد (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، تهران: انتشارات نقش ونگار.
- مهدی پور، آسیه و فراهانی، مریم (۱۳۹۸). بررسی رابطه علی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: دولت‌های سازندگی و اصلاحات)، مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۲ (۲)، ۶۵۷-۶۸۵.
- وفائی، خسرو (۱۳۹۳). توسعه سیاسی و سیاست مدرن: آسیب‌ها و چالش‌های توسعه سیاسی در ایران معاصر، علوم سیاسی، ۱۰ (۲۹)، ۷۵-۹۰.
- الوندی، پدram (۱۳۹۸). اصلاحات و تجربه دموکراسی در دانشگاه (رویدادهای سیاسی دانشگاه در عصر اصلاحات به روایت مصطفی معین)، تهران: نشر نی.
- یو، دالسیونگ (۱۳۸۱). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی کره و ایران، تهران: خانه سبز.
- Jaguaribe, Helio (1968), *Economic and Political Development: A Theoretical Approach and a Brazilian Case Study*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- LaPalombara, Joseph (1963), *Bureacracy and Political Development*. U.S, Princeton University Press.
- LaPalombara, Joseph (1969), "Political Power and Political Development", *Yale Law Review*, Vol. 78, July, pp. 1253-1275.
- Lerner, Daniel (1958), *The Passing of Traditional Society: Modernizing The Middle East*. U.S, The Free Press.
- Pye, Lucian W. (1966), *Aspects of Political Development*. Boston: Little Brown Co.